

تحلیل و بررسی رفتار دینی و قرآنی کودکان، اصول و شیوه های تدریس آن

نیک محمد خلیلی^۱

چکیده

کمتر جامعه ای را می توان یافت که با دین و تربیت دینی سر و کار نداشته باشد. نگاهی گذرا به تاریخ بشر نشان می دهد که همه جوامع، به نوعی دین دار بوده اند؛ خواه جوامع ابتدایی و ساده، یا جوامع نسبتاً پیشرفته و پیچیده؛ خواه جوامع کوچک و محدود، یا جوامع بزرگ و وسیع. البته در جوامع مختلف، این ادیان یکسان نبوده و با یکدیگر تفاوتهایی داشته اند؛ برخی خداپرست و موحد، برخی دیگر بت پرست و مشرک بوده اند.

جوامع بشری نه تنها دین دار بودند، بلکه دین را امری ضروری نیز می دانستند. مراجعه به متون دینی مختلف نشان می دهد که انسان، بدون پایبندی به دین نمی تواند به هدف نهایی حیات خود دست یابد. مامسلمانان با استناد به آیات قرآن معتقدیم تنها راه رستگاری، ایمان به خدا و عمل به دستورهای اوست. و مسئولیت تربیت دینی فرزندان بر عهده والدین است. در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است. در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان(ع)، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است. این پژوهش تنها گام مقدماتی در ارائه اصول و روش های آموزش مفاهیم اعتقادی اسلام به کودکان دبستانی بود که مورد بررسی قرار گرفت. تا کمکی برای مربیان و والدین در این مسیر باشد.

کلمات کلیدی: رفتار دینی، قرآنی، اصول، شیوه، تدریس، نیاز کودک.

^۱ دانش آموخته سطح چهار حوزه و دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی العالمیه
Nkmkhalili@gmail.com

مقدمه

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است. قال علی علیه السلام: «العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر؛ یادگیری و آموزش در خردسالی، بسان کندن نقش روی سنگ پایدار است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۴) از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک مطلوب نیست و ممکن است کودک را نسبت به یادگیری دلسرد و یا در یادگیری او اختلال ایجاد نماید. از این رو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه امری بسیار مقدس و والا است، اما موفقیت در آن، در گرو آگاهی و شناخت اصول و روش های آموزشی متناسب با آن است. به فرموده امام امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ حرکتی نیست مگر این که انسان در به انجام رساندن آن نیاز به شناخت و آگاهی دارد: «ما من حَرَكَةٍ الاَّ وَ اَنْتَ مُحْتَاجٌ فیها الی مَعْرِفَةٍ.» (همان: ۲۶۷).

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است. بدین ترتیب، اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روش های صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این سخن امام صادق علیه السلام خواهد بود که: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ الاَّ بُعْدًا؛ کسی که بدون بصیرت دست به انجام کاری می زند، مانند رونده در بیراهه ای است که هرچه سرعتش بیش تر باشد، از مقصد دورتر خواهد شد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳)

بنابراین، آنچه باید بدان توجه داشت و این نوشته نیز در پی آن می باشد، این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با بزرگسالان یکسان نیست؛ آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می فهمند و برآن اساس، جهان بینی خود را می سازند. با توجه به سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم؛ ما پیامبران موظفیم با هرکس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم.» (همان: ۲۳) اگر آموزش مفاهیم دینی برای دانش آموزان دوره ابتدایی به گونه ای حساب شده صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده ای برخوردار نمی گردد، بلکه می تواند پیامدهای زیانباری به دنبال داشته باشد. از این

رو، هدف اصلی این مقاله دستیابی به اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان با مروری بر آیات و روایات اسلامی، نظرات دانشمندان تعلیم و تربیت و نیز اندیشمندان اسلامی است.

مفهوم شناسی

اصول جمع اصل، واژه ای است عربی به معنای بیخ، بنیاد، ریشه، پایه و بن هر چیزی. (دهخدا: ماده اصل) در اصطلاح، برای اصول تعاریف متعددی شده است. برخی از نویسندگان معتقدند که اصول تعلیم و تربیت عبارت است از نظریه ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیش تر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد. (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۱۱) و از نگاه بعضی دیگر، اصول به دستورالعمل های کلی گفته می شود که بر مبانی مبتنی اند (بقری، ۱۳۷۶: ۶۴) و مقصود از اصول در این بحث عبارت است از قواعد و دستورالعمل های کلی مبتنی بر تعلیم دینی، پژوهش های روان شناسی و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت.

روشهای تدریس

روش در کتاب های فارسی معانی گوناگونی دارد؛ نظیر: طرز، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و راه. (دهخدا ماده روش) در عربی نیز معادل با کلمات «المنهج» و «المنهاج» و یا «الطریق الواضح» (راه روشن) آمده است (ابن منظور: ماده نهج و اقرب الموارد). روش در اصطلاح به معنای «راه انجام هرکاری» است. از این رو، روش تدریس نیز عبارت از راه منظم، با قاعده و منطقی برای ارائه درس می باشد. (صفوی، ۱۳۷۴: ۲۳۸) مقصود از روش در این بحث عبارت است از سازوکارها و شیوه های ایجاد یا دگرگون سازی رفتار و ویژگی های کودک که در مقایسه با اصول مشخص تر و کاربردی تر است.

آموزش

آموزش در کتاب های لغت فارسی به معنی یاد دادن، تعلیم و آموختن تعریف شده است (دهخدا و معین، ماده آموزش).

در اصطلاح، برای آموزش تعاریف های متعددی شده است. راغب در مفردات می نویسد: «التَّعْلِيمُ اخْتِصَّ بِمَا يَكُونُ بَتَكْرِيرٍ وَ تَكْثِيرٍ حَتَّى يَحْصَلَ مِنْهُ أَثَرٌ فِي نَفْسِ الْمُتَعَلِّمِ؛ آموزش آن است که با تمرین و تکرار زیاد، از آن اثری در ذهن و نفس دانش آموز پدید می آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۵۰).

از نگاه برخی، «آموزش به معنای انتقال معلومات و مهارت ها به دیگران است، به طوری که این معلومات و مهارت ها به کار آیند و موجب تحول و دگرگونی در رفتار شوند.» (پورظهير، ۱۳۷۶: ۲۸) و از نگاه برخی دیگر، «آموزش براین دلالت دارد که کسی (معلم یا مربی) کاری کند تا دیگری امری را واجد شود؛ به این معنی آموزش برای آن است که دانش آموز واجد علم و آگاهی گردد.» (کاردان، ۱۳۷۲: ۳۳۶) مؤلف محترم کتاب روان شناسی پرورشی در تعریف آموزش می نویسد: «آموزش عبارت است از فعالیت هایی که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب آموزگار یا معلم طرح ریزی می شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می یابد.» (سیف، ۱۳۷۶: ۱۴) بنابراین، آموزش به عنوان وسیله و زمینه ساز پرورش است که بیش تر در بعد شناختی و ذهنی مطرح می باشد.

مفاهیم دینی

مقصود از دین در این پژوهش، دین اسلام است نه مطلق دین و نه هرگونه معرفتی که منشأ الهی و شهودی دارد. بر این اساس، محتوای دین اسلام به سه بخش تقسیم می شود: اعتقادات، اخلاق و احکام (قوانین). منظور از آموزش مفاهیم دینی همان مفاهیم اعتقادی دین اسلام است؛ زیرا مفاهیم اعتقادی که بنابر عقیده تشیع عبارت است از توحید، عدل، معاد، نبوت و امامت در حقیقت، پایه و اساس معارف اسلامی را تشکیل می دهند؛ آموزش آن ها به کودکان دبستانی که در ادبیات روان شناختی ژان پیاژه در مرحله عملیات عینی قرار دارند از آموزش سایر معارف اسلامی مشکل تر به نظر می رسد. از این رو، ضروری است که در این پژوهش، توجه بیش تر خود را به شناسایی اصول و روش های مناسب در آموزش مفاهیم اعتقادی به کودکان اختصاص دهیم.

هدف از آموزش قرآن به کودکان

یکی از اهداف اساسی و مهم در آموزش قرآن، تربیت و انسان سازی، شناخت خوبی ها و بدی ها و ارائه الگوی مناسب رفتاری است. در جوامع و فرهنگ های مختلف، روش های تربیتی تأثیرگذار متفاوت است. اصولاً در هر جامعه ای شاخصه هایی برای اعمال روش های تربیتی وجود دارد. سلیقه ها، انتظارات، رشد فکری، تعلقات فرهنگی و اجتماعی، سنت ها، آداب و رسوم، باورها، عقاید و جهان بینی، انتخاب روش ها و کاربرد آنها تأثیر بسزایی دارد.

از مهم ترین و شناخته شده ترین روش های تربیتی که در اکثر جوامع کاربرد دارد، روش الگوگیری است. تربیت الگویی، در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه ای که خداوند عزوجل، پیامبر اکرم (ص) را بهترین نمونه و سرمشق برای بشر معرفی کرده است؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب/ ۲۱)

آن گونه که حضرت علی (ع) می فرمایند: “فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشتغل لبک” (نامه ۳۱ نهج البلاغه) “من به تربیت تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول شود.” (فلسفی، محمد تقی، ۱۹۰/۲) . قلب کودک همچون زمین خالی است که هر بذری را در آن بریزید رشد خواهد کرد. هدف از آموزش قرآن به کودکان در ابتدا، ایجاد آشنایی، انس و الفت، و سپس ایجاد شناخت، علاقمندی و درک و فهم محدود و در حد توان از مضامین بلند قرآن کریم برای ایشان است. در اهداف تربیتی حضرت علی (ع) با فرزندشان چنین می خوانیم: “و اجمعت علیه من ادبک ... و انت مقبل العمر... ذنوبه سلیمه و نفس صادفیه ...” “و بر ادب آموختن تو همت گماشتم ... در حالی که کودک ... و دارای نیتی سالم و نفسی صادق و پاک بودی.” (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

آشنایی کودکان با قرآن کریم را در سه وجه می توان پیگیری کرد:

الف) داستان های قرآنی: ۱- داستان حضرت موسی (ع) ۲- داستان حضرت یونس (ع) ۳- داستان حضرت ابراهیم (ع) ۴- داستان های پیامبر اکرم (ص) ۵- حضرت داوود (ع) ۶- داستان آدم و حوا (س) ۷- حضرت ارسیا (ع) ۸- حضرت سلیمان (ع) ۹- حضرت صالح ۱۰- حضرت یوسف (ع) .

ب) آشنایی با مفاهیم و دستورات قرآنی: ۱- آشنایی کودکان با نشانه های الهی ۲- آیات قرآن در مورد آداب سخن گفتن ۳- آیات مربوط به آداب اخلاقی و بیان خیر و شر.

ج) آشنایی کودکان با فن تجوید و روخوانی قرآن: ۱- آموزش تجوید با لحن عربی به زبان کودکان ۲- آموزش جزء ۳۰ قرآن ۳- آموزش روخوانی.

کودک و نیازهای روانی و عاطفی او

انگیزه های یادگیری و دل مشغولی های کودکان در سنین مختلف فرق می کند. یک کودک، انسان بزرگسال کوچک شده نیست. علایق و عواطف و روحیات او نیز کاملاً فرق می کند. او موجودی است مستقل با خواسته ها و نیازهای عاطفی مستقل که باید آن را شناخت و از همان زاویه با آن برخورد کرد. برای آموزش و تربیت

کودکان باید به روح شکننده و لطیفشان توجه کرد. سنین کودکی، سنین بایدها و نبایدها نیست، تنها با رفتار و روش های آموزشی غیر مستقیم می توان ارزش ها را به کودکان انتقال داد.

روش آموزش بصری (دیداری) همراه با داستان پردازی برای کودک نقش مؤثرتری دارد. «زیرا کودکان محسوسات را می بینند و لمس می کنند و اطلاعاتشان مبتنی بر عینیات است. بنابراین در شرایطی که این امکان فراهم نشود، صحبت از این پدیده های غیر ملموس بی نتیجه خواهد ماند و وقت کودکان و فرصت آموزشی از دست می رود». (ترکمان، منوچهر، ۷۰/)

برنامه و محتوای آموزشی می بایستی متناسب با توانمندی های جسمی، ذهنی و عاطفی کودک تهیه شود. ارائه روش های نامناسب، بدون شک احساس خستگی و بی علاقهگی در کودک ایجاد می کند و بار معنایی و یاد دهی را از دست می دهد. در برنامه ریزی آموزشی کودکان، باید به حوصله و انرژی کودک نیز توجه داشت. کودکان اصولاً پر جنب و جوش و پر انرژی هستند و زمان بسیار محدود و کوتاهی را می توانند آرام و بی حرکت بنشینند و در مورد موضوعی تمرکز کنند.

«زمانی که کودکان می توانند با تمام وجود و با استفاده از همه حواس با مربی باشند، بسیار محدود است و تنها می توانند به طور مستمر بین ۱۰ الی ۱۵ دقیقه به گفته ها و فعالیت های هدایت شده مربی توجه داشته و به فعالیت بپردازند. بنابراین در برنامه ریزی باید به انرژی و مدت زمان توجه کودکان از سویی و شرایط زمانی و مدت زمان آموزش هم توجه داشته باشیم» (همان، ۶۸/)

تمرکز کودکان را می توان با بیان موضوعات مورد علاقه شان و استفاده از روش های پر تحرک و هیجان بر انگیز افزایش داد.

الف) علایق کودک

کودک از تکرار قصه، داستان، شعر و یا فیلم های متحرکی که به ویژه هیجان و حرکت داشته باشند، بی نهایت لذت می برد. او به طور طبیعی و با رضایتمندی به موسیقی، اشعار و اصواتی که دارای ریتم، وزن و قافیه است گوش می دهد. آنها را تکرار می کند و احساس شادمانی و سرخوشی به او دست می دهد. از تکرار آنها احساس خستگی و آزدگی نمی کند. اگر چه مدت زمان توجه و تمرکز کودک کوتاه و کم است، ولی در مورد مطالبی که هیجان انگیز و پرهیاهو باشد مقاومت نشان می دهد و گذر زمان را متوجه نمی شود.

تحرک، پویایی، جنب و جوش و شلوغ کاری هایی از این دست، محرک های خوبی به حساب می آیند که در کودک علاقه و انگیزه یادگیری ایجاد می کند. در برنامه ریزی آموزشی باید به احساس شادابی و نشاط و رضایتمندی و تحریک پذیری کودکان توجه شود. ما با روش های نامناسب، شور و شادی، فعالیت و جنب و جوش، عشق و علاقه به کار و فعالیت را از او می گیریم و در عوض، محتوایی نامأنوس و دور از ذهن در اختیار کودک قرار می دهیم که هیچ گونه ارتباط و درک و تجربه ای از آن ندارد.

ب) الگوپذیری کودک

همان گونه که بیان شد، روش الگویی یک مبنای تربیتی در وجود انسان است که قرآن کریم نیز بر آن تأکید دارد. در فرایند شکل گیری شخصیت کودکان، بیشترین نقش متوجه الگوهای رفتاری است، چرا که یادگیری، اساس رفتار آدمی را تشکیل می دهد. یادگیری های غیر مستقیم، ضمنی یا مشاهده ای، پایدارترین و مؤثرترین یادگیری محسوب می شوند و در این میان، مهم ترین نقش بر عهده الگوهای رفتاری است. به عبارت دیگر، از آنجایی که تقلید و همانند سازی یکی از مهم ترین روش های یادگیری در کودکان است، بنابراین هر قدر الگوی رفتاری نزد کودکان از شخصیت محبوب تری برخوردار باشد، رفتارهای کلامی و غیر کلامی آنها بیشتر مورد توجه واقع می شود.

الگوها و چهره های مطلوب در قرآن، صفات نیکو و الهی را بیان و ترسیم می کند. از آنجا که آگاهی در سنین مختلف کودکی فرق می کند، نقش مربی در معرفی الگوها و ایجاد شناخت و درک کودک بسیار مهم است. و به همین دلیل روش های ارائه شده می تواند کودک را متوجه این الگوها کند و یا ایجاد ملالت و خستگی نماید.

الگوهای مطلوب قرآن در آیاتی مانند: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) برایمان بیان شده است. بعضی از این الگوها فردی و بعضی اجتماعی اند. شاید بسیاری از الگوهای قرآنی برای کودکان قابل درک و تعمیم نباشد، ولی در این میان الگوهایی داریم که کودک با آنها رابطه عاطفی بهتری برقرار می کند و بسیاری از بایدها و نبایدها را به عنوان «مثل» از قول آنها می توان بیان داشت؛ مانند حیوانات که در قرآن کریم از این روش به نیکوترین وجه استفاده شده است. کلاغ در داستان هابیل و قابیل نمونه ای از آن است.

عوامل تأثیرگذار تصویر بر یادگیری

از بارزترین ویژگی های تصویری تأثیر گذار بر فرآیند یادگیری و علاقه کودکان به آن، می توان از عنصر رنگ، حرکت، تنوع خط و شکل و تضادهای نقوش نام برد. سرعت انتقال مفاهیم در بیان تصویری و تمثیلی، بسیار بالاتر از کلام است. در قرآن کریم نیز شاهد هستیم که برای بیان مفاهیم و مضامین اخلاقی و درک بهتر انسان ها، از بیان تصویری و داستان سرایی بهره می جوید. و البته در بسیاری از داستان ها از نقش حیوانات در ساختار داستان استفاده شده است.

طبقه بندی مضامین تصویری قرآن کریم

مضامین تصویری قرآن کریم به طور کلی در دو قالب داستان سرایی و تشبیه و تمثیل قابل بررسی است. قرآن کریم از داستان سرایی برای بیان مفاهیم بلند و درک بهتر بهره می جوید و مطالب آموزنده و اخلاقی را در قالب داستان بیان می کند. در بیشتر داستان ها خداوند رحمان از نقش حیوانات در ساختار داستان استفاده می کند. امروزه ما می دانیم که داستان سرایی از هنرهای پر جاذبه و تأثیرگذار است که پیام خود را به صورت غیر مستقیم برای مخاطب بیان می دارد.

در فرهنگ ها و تمدن ها برای بیان زیباتر، گویاتر و دلنشین تر موضوعات، از تشبیه و تمثیل و ایجاز استفاده می کنند. این شیوه بیان در قرآن کریم با ظرافت آمده است. بسیاری از مضامین تشبیهی و تمثیلی آیات قرآنی نیز ساختاری تصویری دارند. اصولاً زبان تشبیه و تمثیل برای درک بهتر مفاهیم جذابیت و تأثیر بیشتری دارد.

انواع مضامین تصویری قرآن کریم که برای کودکان دلپذیر است، عبارتند از: قصص انبیا، داستان حیوانات، توصیف بهشت و مواهب آن، آیات مربوط به ستارگان، آسمان ها و زمین، کوه و دشت.

مضامین قابل درک برای کودک

آیا همه مضامین قرآن کریم برای کودک قابل درک است؟ آیا چنین خواسته ای درست است که انتظار داشته باشیم کودک همه موضوعات و مضامین داستانی را بفهمد؟

مسلماً کودک درک درستی از همه مضامین، آیات و سوره های قرآن کریم و حتی همه قصص ندارد. تنها آن دسته از موضوعات برای او قابل درک است که شناخت نسبی از آن داشته باشد، با آن برخورد کرده باشد و یا آنکه

نسبت به آن موضوع توجه، علاقه و یا انگیزه ای خاص داشته باشد. در میان مضامین قرآنی، بیان ساده مضامین ذیل برای کودکان جذاب، سؤال برانگیز و گاه مهیج است و آنها را به فکر فرو می برد و در بسیاری از موارد از آنها الگو پذیری دارند. این مضامین عبارتند از: ۱. قصص انبیا ۲. داستان های حیوانات ۳. تمثیل ها و تشبیه ها ۴. وضعیت جهان (آسمان ها، ستارگان، دریاها، کوه ها، دشت ها و ...).

تعدادی از داستان های قرآن کریم که حیوانات در آنها نقش دارند عبارتند از:

۱. داستان حضرت ابراهیم (ع) و چهار پرنده؛ سوره بقره، آیه ۲۶۰.
۲. داستان حضرت موسی (ع) و گاو زرد رنگ؛ سوره بقره، آیه ۶۷.
۳. داستان حضرت عزیر (ع) (یکی از پیامبران بین النهرین) و الاغ مرده؛ سوره بقره، آیه ۲۵۹.
۴. داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد؛ سوره نمل، آیات ۱۸ تا ۲۳.
۵. داستان حضرت موسی (ع) و مار(عصای دستش)؛ سوره نمل، آیه ۱۰.
۶. داستان حضرت سلیمان (ع) و مورچه ها؛ سوره نمل، آیات ۱۶ تا ۱۹. سوره سبا، آیه ۱۴.
۷. داستان ابرهه و فیل سواران و پرندگان ابابیل؛ سوره فیل.
۸. داستان اصحاب کهف و سگ ایشان؛ سوره کهف، آیه ۲۲.
۹. داستان حضرت موسی (ع) و ماهی؛ سوره کهف، آیه ۶۳.
۱۰. داستان حضرت یوسف و گرگ؛ سوره یوسف، آیه ۱۷.
۱۱. داستان حضرت یونس و نهنگ؛ سوره صافات، آیات ۱۳۹ تا ۱۴۶.
۱۲. داستان حضرت صالح (ع) و شتر؛ سوره نمل، آیات ۴۵ تا ۵۳.
۱۳. داستان حضرت نوح و سوار شدن هر جفت از حیوانات بر کشتی؛ سوره هود، آیه ۴۰.

ویژگی‌های کودکان دبستانی

شناخت صحیح استعدادها، توانایی‌ها، کاستی‌ها، نیازها و نیروهای جسمانی و روانی کودکان در مراحل مختلف سنی از عوامل بسیار مهم و کارساز در امر آموزش و پرورش به شمار می‌آید. نخستین ویژگی کودکان دبستانی این است که نوآموز سال اول دبستان از هر حیث با نوجوان دبیرستانی تفاوت دارد. بر این اساس، در این پژوهش به بررسی و شناسایی بخش‌هایی از توانش‌های شناختی کودکان دبستانی خواهیم پرداخت که ارتباط بیش‌تری با آموزش‌پذیری مفاهیم دینی این دوره دارد.

کودک در این دوره وارد مرحله جدیدی از رشد عقلی (ذهنی) می‌شود که پیاژه آن را مرحله «عملیات عینی» نامیده است. «این دوره، به این دلیل عملیات عینی خوانده می‌شود که با وجود رشد استعدادهای ذهنی و عقلی در کودک، هنوز عملیات ذهنی وابستگی به جهان خارج دارد و حل مسائل در گرو ارتباط مستقیم و عینی است.» (بی‌ریا، ۱۳۷۵: ۶۱۴) به اعتقاد پیاژه، کودکان در این دوره از نظر احساسات و عواطف بیش‌تر به بزرگسالان شباهت دارند، ولی در تفکراتشان با آنان بسیار متفاوت هستند. در این دوره هرچند از سرعت رشد بدنی کاسته می‌شود، اما رشد عقلی همچنان به سرعت دوره قبلی (در جهت آشنایی با مفاهیم گوناگون) ادامه می‌یابد، حتی اندیشه و استدلال پیشرفت بیش‌تری دارد. آشنایی کودک با مفاهیم نگهداری ذهنی، از جمله نشانه‌های روشن رشد عقلی کودک در این دوره می‌باشد. منظور از نگهداری ذهنی این است که اگر ظاهر اشیای خارجی (از جهات مختلف) تغییر کند، وضع آن‌ها در ذهن کودک ثابت می‌ماند و او چنین تشخیص می‌دهد که این اشیای به ظاهر تغییر کرده، همان اشیای سابق هستند و فرقی نکرده‌اند.

موریس دبس نیز درباره رشد و تحول عقلی کودک دوره ابتدایی می‌گوید: «در این دوره، فکر هیأت جدیدی به خود می‌گیرد. فکر مرکب از مناسبات، جانشین فکر در هم آمیخته دوره پیشین می‌گردد و کودک به مدد آن از جهان خارجی تعبیری می‌کند که به علم ما درباره جهان بسیار نزدیک‌تر است... بر اثر رشد و اثرگذاری‌های محیط تربیتی، فکر کودک حول چند مفهوم اساسی، یعنی مفهوم زمان، مکان، عدد، علت، حرکت و نظایر آن که معلومات محسوس را متحد می‌سازند، سازمان می‌یابد.» (دبس ترجمه کاردان، ۱۳۷۴: ۶۶)

یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌ها که می‌تواند در آموزش مفاهیم دینی به ما کمک کند وجود گرایش دینی و میل به سوی امور مذهبی در کودک است. ما معتقدیم، مفاهیم اساسی دین اسلام، از قبیل اعتقاد به خدا و دین، اموری

هستند که با سرشت اولیه و دست نخورده کودک، و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگار است. علاقه مندی کودک به دین و خدا اکتسابی نیست، بلکه این علاقه در درون او وجود دارد و در سنین پس از بلوغ به شکوفایی آشکار می رسد. کودک فطرتی خدا آشنا دارد، تعلیم و تربیت در اصل عهده دار رشد و شکوفایی و تقویت این گرایش های فطرتی است و معلم پرورش دهنده آن هاست. در این زمینه، به فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می نمایم که فرمود: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۱) هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می آید و این پدر و مادر او هستند که او را از مسیر فطرت سلیم خود منحرف ساخته، یهودی یا نصرانی می سازند.

اصول آموزش مفاهیم دینی به کودکان

همان گونه که در بخش مفهوم شناسی گذشت، اصول عبارت است از قواعد و دستورالعمل های کلی مبتنی بر تعالیم دینی، پژوهش های روان شناسی و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت، که به منزله راهنمای عمل، در آموزش مفاهیم دینی به کودکان مورد استفاده قرار می گیرند. بنابراین، در این پژوهش، به بررسی این اصول می پردازیم.

اصل سهولت

منظور از اصل سهولت این است که در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، باید توان شناختی، عاطفی و انگیزشی کودکان را در نظر گرفت و از زیاده روی، خشونت و سخت گیری در روند آموزشی پرهیز نمود؛ زیرا هدف از آموزش مفاهیم دینی، برانگیختن شوق و رغبت کودکان به یادگیری آموزه های دینی است و نه صرفاً انتقال آگاهی های دینی. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره این سخن را تکرار نموده اند که «آموزش دهید و آسان بگیرید و سخت گیری نکنید»؛ (ری شهری، ۱۳۷۶ح ۱۳۱۱) چرا که «خداوند مرا سخت گیر و سرسخت مبعوث نفرمود، بلکه مرا آموزگاری آسان گیر مبعوث نموده است.» (همان، ح ۱۳۰۸) شهید مطهری نیز نقل می کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که معاذ بن جبل را برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، به او چنین فرمود: «یا مَعَاذُ بَشْرٍ وَ لَا تُنْفَرُ وَ یَسْرُوْ لَا تُعَسِّرُ»؛ می روی برای تبلیغ اسلام، اساس کارت تبشیر و مژده و ترغیب باشد، کاری بکن که مردم مزایای اسلام را درک بکنند و از روی میل و رغبت به اسلام گرایش پیدا کنند. نکته ای که پیغمبر اشاره کرد این بود که «بَشْرٌ وَ لَا تُنْفَرُ»؛ کاری نکن که مردم را از اسلام فرار بدهی و متنفر بکنی. مطالب را طوری تقریر نکن که عکس العمل روحی مردم فرار از اسلام باشد.» (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۰۹).

حال با توجه به اصل آسان گیری در آموزش های اسلامی، رعایت این اصل در آموزش مفاهیم دینی به کودکان از اهمیت بیش تری برخوردار است؛ زیرا بنابر آنچه در بررسی ویژگی های کودکان بیان شد، مفاهیم دینی اموری هستند که با فطرت کودک سازگارند و نیازی به تحمیل و سخت گیری ندارند، سخت گیری زمانی است که آموزه هایی خلاف خواست فطری کودک به گونه ای برای او ترسیم و تکرار شود که آن را بدون فکر و اندیشه بپذیرد. علاوه بر این، مفاهیم و آموزه های دینی سهل و آسان، زمینه های درونی و انگیزشی لازم را برای کودک فراهم نموده، او را به یادگیری مفاهیم و حقایق دینی علاقه مند می سازد. چنان که خشونت و سخت گیری در امر آموزش مفاهیم دینی، کودک را نسبت به اصل دین و تعالیم حیات بخش آن بدبین نموده، آثار و پی آمدهای ناگواری در روحیه لطیف او باقی خواهد گذاشت. بنابراین، رعایت این اصل در آموزش مفاهیم دینی کودک چنان مهم است که ائمه معصومین علیهم السلام در سخنان نورانی خویش والدین را بدان سفارش نموده اند. بنابر مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله ، «والدین کاری را که انجام آن برای کودک آسان و ساده است بپذیرند و آنچه را که انجامش بر وی سنگین و غیر قابل تحمل است از او انتظار نداشته باشند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۱۹۹)

اصل تدریج

اصل تدریج و رعایت توان و استعداد دانش آموز از دیگر اصول تعلیم و تربیت است. انسان از زمان تولد تا سنین بزرگسالی توانایی های جسمی، ذهنی و عاطفی یکسانی ندارد و در هر دوره از رشد با خصوصیات ویژه آن دوره ظاهر می شود.

قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر نازل گردید که خداوند در کریمه ۱۰۶ از سوره «اسراء» به این نکته اشاره می فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را به تدریج نازل کردیم.

مفسران در بیان علل نزول تدریجی آیات قرآن مطالب فراوانی نوشته اند که بررسی همه آن ها از حوصله این مقاله بیرون است و در این جا تنها به دیدگاه علامه طباطبائی اشاره می کنیم. به عقیده ایشان، نزول آیات قرآن به تدریج به خاطر بلوغ و رشد استعداد مردم در تلقی معارف اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است. (طباطبائی ذیل آیه ۱۰۶ سوره اسراء)

خلاصه آن که، قرآن با در نظر داشتن سطح درک و فهم مردم، به مرور احکام اسلام را بیان فرموده، به گونه ای که فهم و پذیرش آن برای آنان ممکن باشد. بنابراین، آموزش مفاهیم دینی به کودکان باید تدریجی باشد و آنان را به تدریج و آرام آرام با مفاهیم دینی آشنا نمود. در تعالیم اسلامی توصیه هایی در این زمینه وجود دارد که ما تنها به ذکر یک روایت اکتفا نموده و نتیجه گیری می کنیم.

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در حدیث مفصلی آموزش مفاهیم دینی کودکان را در سنین مختلف بیان فرموده است: «در سه سالگی کلمه توحید "لااله الا الله" را به کودک بیاموزید، سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن گاه "محمد رسول الله" را به او یاد بدهید، سپس تا چهارسالگی او را رها سازید و در چهار سالگی صلوات بر محمد را به او بیاموزید...» (حرعاملی، ۱۹۳: ۱۴۰۹-۱۹۴)

بر این اساس، دانشمندان تعلیم و تربیت با توجه به توانایی های ویژه دوران کودکی در آموختن مفاهیم و معارف، رعایت اصل تدریج را مسأله مهمی تلقی نموده اند که غفلت از آن نتایج جبران ناپذیری به بار خواهد آورد. در این مجال به آراء تنی چند از آنان اشاره می کنیم.

به نظر پستالوزی (J. H. Pestalozzi ۱۸۲۷-۱۷۴۶)، مربی بزرگ تعلیم و تربیت سوییسی، آموزش کودک باید بر اساس مراحل رشد طبیعی آدمی صورت گیرد. بر همین اساس، دست یافتن کودک به مرحله بعدی را، آن گاه برای او ممکن می داند که مرحله نخست را پیموده باشد. وی با توجه به اصل تدریج در آموزش سرعت و شتابزدگی را زیان آور دانسته، می گوید: «طبیعت، شایستگی های برتر آدمی را همانند گوهری که در صدف پنهان است، در او پنهان کرده است. اگر صدف را پیش از وقت بشکنید، گوهری ناقص خواهید یافت.» (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۱۴۷) غزالی در کتاب میزان العمل می نویسد: «یکی دیگر از وظایف معلم این است که به قدر فهم فراگیر سخن گوید و یکباره در تربیت نخست، آنان را از امور آشکار به موارد دقیق، و از ظاهر و علنی به پنهان و خفی منتقل نکند...» (غزالی ترجمه کسمایی، ۱۳۷۶: ۱۳۸)

بنابراین، آموزش مفاهیم دینی دارای مراحل و درجات است و این مراحل و درجات به دلیل تفاوت در رشد استعداد های شناختی، عاطفی، انگیزشی و نیز تفاوت در معلومات و تجربیات دانش آموزان است، به گونه ای که نمی توان هر مطلبی را در هر مرحله ای آموزش داد، بلکه مطالب باید متناسب با سطح فکر و قدرت درک دانش آموزان باشد. به عنوان مثال، آموزه های وجود خداوند، توحید، معاد و مانند آن ها در دوره ابتدایی نمی تواند در قالب استدلال های پیچیده عقلانی و مفاهیم انتزاعی آموزش داده شوند، بلکه باید با زبانی ساده، جذاب و آسان

بیان گردند؛ و مفاهیم انتزاعی، براهین فلسفی و منطقی را به دوره هایی موکول کرد که استعداد لازم برای فهم آن ها در دانش آموزان پدیده آمده باشد.

اصل مداومت و استمرار

در مکتب اسلام، آموزش امری است مداوم و مستمر، و مسلمان همیشه باید در وادی آموزش و فراگیری باشد، همان گونه که در حدیث آمده است: «أُطْلِبَ الْعِلْمُ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ».

کسب علم و فراگیری امر دایمی تلقی شده است و تحصیل علم از نظر اسلام زمان معین و مشخصی ندارد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۶، ح، ۷۸۰) و حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لَا يُحْرَزُ الْعِلْمُ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرَسَهُ» (همان، ح، ۱۰۰۵) بر دانش و معرفت دست نیابد، مگر کسی که در تحصیل خویش مداومت نماید؛ زیرا که به فرموده آن حضرت، دانش و معرفت پایان نمی پذیرد. (همان، ح، ۱۶۵)

بنابراین، همان گونه که گذشت، از نظر اسلام، آموزش مفاهیم و حقایق دینی امری است که باید تا پایان عمر استمرار یابد و آدمی تحت تأثیر آن باشد، لکن دوران کودکی و نوجوانی را می توان دوران ملازمت و مداومت آموزه های دینی از نظر اسلام دانست که باید والدین و مربیان بر این امر نظارت داشته و هدایت نمایند. در این باره تنها به ذکر یک روایت از امام صادق علیه السلام بسنده می کنیم که فرمود: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (حرعاملی پیشین: ۱۹۴)؛ کودک به مدت هفت سال باید بازی کند و به مدت هفت سال باید آموزش خواندن ببیند و به مدت هفت سال باید تعلیم حلال و حرام داده شود.»

بنابراین، از روایات اسلامی استفاده می شود که آموزش مفاهیم دینی در دوران کودکی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چنانچه آموزه های دینی در این دوران انجام نپذیرد، به آموزش در بزرگسالی نمی توان امید چندانی داشت. به عبارتی، اهمیت آموزش آموزه های دینی به کودک از سویی و طولانی بودن دوره ساختار ذهنی و روانی کودکی انسان از سوی دیگر، استمرار و مداومت در آموزش مفاهیم دینی به کودک را می طلبد. از این رو، باید به موازات رشد عقلی و تحول روانی کودک، مفاهیم اعتقادی را به کودک انتقال داد و از شتاب و فشار بی مورد در این امر پرهیز نمود.

اصل آگاهی بخشی

آموزش مبتنی بر بصیرت و آگاهی دانش آموز از اصول اساسی نظام آموزشی اسلام است. در منابع اسلامی، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که علم و آگاهی را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و تشویق می کند و از جمود و تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل بر حذر داشته و به شدت نکوهش می نماید؛ مثلاً، آیه کریمه ۱۰۸ سوره «یوسف» می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.؛ بگو: این راه من است! من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.» در این آیه، خداوند از انسان ها می خواهد بر اساس بصیرت و آگاهی رفتار نمایند و دین حق را بپذیرند، و شیوه دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر اساس آگاهی است.

از این رو، در نظام آموزشی اسلام دیگر جایی برای تحمیل عقیده و القائات و به تبع آن، تقلید کورکورانه باقی نمی ماند؛ چرا که اصولاً این مفاهیم با مفهوم پذیرش بر اساس بصیرت و آگاهی، به هیچ وجه سازگار نیست. در برخی از روایات نیز بر این نکته تأکید شده که آموزش اگر بر اساس فهم و آگاهی نباشد، چندان سودمند و پایدار نخواهد بود.

روایت علوی زیر نمونه ای از این روایات است: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهِ تَدَبُّرٌ...»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶) هان! بدانید دانشی که بر اساس اندیشه و آگاهی فرا گرفته نشود، خیری ندارد، و یادگیری که در آن تدبر نباشد نیز خیری نخواهد داشت.»

همان گونه که پیروان نظریه گشتالت، یادگیری را عبارت از کسب بینش دانسته و عقیده دارند اگر دانش آموز آنچه را که در مدرسه می آموزد واقعاً بفهمد و نسبت به آن بصیرت حاصل کند به آسانی می تواند به موقعیت های جدید انتقال دهد، صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی نیز به آموزش بر اساس فهم و آگاهی بخشی تأکید می کنند، بلکه برخی با تمایز بین مفهوم فهم و بصیرت با حفظ کردن و به خاطر سپردن، معتقدند فهم یا بصیرت پایه و اساس یادگیری را تشکیل می دهد. (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۳۴۴-۳۴۵) از دیدگاه شهید مطهری، هدف در تعلیم و تربیت اسلامی باید دادن رشد فکری به دانش آموز باشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۴) از دیدگاه برخی دیگر، رشد و تعالی کودک در فرآیند آموزش و پرورش به عمق و معرفت درونی وابسته است نه افزایش حجم اطلاعات. (کریمی، ۱۳۷۸: ۲۳).

بنابراین، آنچه باید در جریان آموزش مفاهیم دینی به کودکان، مورد توجه معلمان قرار گیرد، تأکید بر درک و آگاهی مفاهیم است، ضمن این که حفظ و تکرار و تلقین شرط لازم آموزش در سنین کودکی است ولی کافی نیست. این حقیقت را می توان در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافت که می فرماید: «فَضْلُ فِكْرٍ وَ تَفْهَمٍ أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكْرَارٍ وَ دِرَاسَةٍ» (آمدی، ح، ۶۵۶۴) یادگیری ای که بر اساس تفکر و فعالیت فکری دانش آموز باشد، به مراتب سودمندتر از تکرار و مرور آن است.»

اصل تفاوت های فردی

تفاوت های فردی از اصول پذیرفته شده در روان شناسی، تعلیم و تربیت و معارف دینی است، و به این معناست که همه انسان ها با یکدیگر شباهت هایی دارند، ولی آنان از حیث ویژگی های شناختی، عاطفی، انگیزشی، بهره هوشی، تأثیر و تأثرات محیطی و صفات شخصیتی از همدیگر متفاوتند. همین امر موجب می شود که هر انسانی، موجود مستقل، تام و فردی خاص باشد. به همین دلیل، یکی از عمده ترین مسائل روان شناسی، مسأله تفاوت های فردی و عوامل آن ها می باشد و حتی برخی از روان شناسان می گویند: «روان شناسی غیر از تفاوت های فردی موضوع دیگری برای بحث ندارد.» (شعاری نژاد، ۱۳۷۲: ۱۳۲) بر این اساس؛ اصل تفاوت های فردی از دیدگاه دانشمندان تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، شهید ثانی بر این اعتقاد است که معلم باید با هر یک از دانش آموزان با توجه به میزان فهم و استعداد آنان سخن گوید، و مورد خطاب قرار دهد. (شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶) خواجه نصیرالدین طوسی ترجیح می دهد که معلم باید پیش از هر اقدام آموزشی، استعداد و قابلیت های کودک را با دقت و فراست شناسایی و آن گاه علوم و صنایع متناسب را به او بیاموزد. (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲۷) مرحوم محمدتقی جعفری، معلم و دانش آموزان را به باغبان و گل ها و درختان یک باغ تشبیه می کند که هر یک از درختان و گل ها، ویژگی ها و نیازهای متفاوتی دارند. نیاز هر کدام به آب و هوا و نور و کود متفاوت می باشد. این باغبان است که باید با دقت کامل نیاز هر یک از آنان را بشناسد، به مقدار لازم آن ها را آبیاری نموده، و در معرض نور و هوا قرار دهد. معلّم نیز باید ویژگی های شناختی و عاطفی هر یک از دانش آموزان را بشناسد تا بتواند متناسب با آن ها رفتار خاصی در پیش گیرد. (جعفری، بی تا: ۴۴۲)

خلاصه آن که، توجه به تفاوت های فردی در آموزش یکی از اصولی است که معلم باید با آن آشنا باشد و آموزش خود را با آن همگام سازد؛ زیرا «اهمیت دادن به تفاوت های فردی در آموزش، اثربخشی آموزشی را بیمه می کند.» (آقازاده، احدیان، ۱۳۷۸: ۱۶۷) بر این اساس، رعایت تفاوت های فردی در آموزش مفاهیم دینی کودکان دبستانی از اهمیت زیادی برخوردار است، به ویژه در انتخاب و استفاده از روش های آموزشی، معلمان باید

انعطاف بیش تری داشته باشند و در آموزش مفاهیم دینی به کودکان به طور یکسان عمل ننمایند، بلکه متناسب با ویژگی های شناختی، عاطفی، انگیزشی، سوابق خانوادگی و محیطی آنان، از روش های گوناگون و مؤثر استفاده نمایند. به عنوان نمونه، معلمان می بایست بدانند برای برخی از کودکان، آموزش مفاهیم دینی با استفاده از روش شعر و داستان سودمند است و برای برخی از راه پرسش و پاسخ. برخی مفاهیم دینی را زودتر می فهمند و برخی دیگر نیاز به مثال و توضیح بیش تری دارند.

روش های آموزش مفاهیم دینی

مقصود از روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، فنون، شیوه ها و دستورالعمل های جزئی است که اهداف و اصول آموزش مفاهیم دینی را به ثمر می رساند و به آن ها عینیت می بخشد. در واقع، بخش کاربردی فرایند آموزش مفاهیم دینی، شیوه ها و روش های آن است. به عبارتی، مهم ترین و دشوارترین مرحله از فرایند آموزش، تعیین و تشخیص روش های آموزش مفاهیم دینی و استفاده و به کارگیری صحیح و مناسب آن، به ویژه برای کودکان می باشد. از این رو، در این بخش، با توجه به ویژگی های شناختی، عاطفی و انگیزشی کودکان دبستانی، به بررسی این روش ها خواهیم پرداخت.

روش استفاده از مثال

یکی از روش های مهم و مؤثر در آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، استفاده از مثال است. استفاده از مثال های متنوع، فهم مسائل انتزاعی را برای دانش آموزانی که از نظر رشد شناختی و تحول روانی ضعیف و یا در سطح پایینی می باشند، آسان می کند. به عبارتی، در بیان مطالب علمی و عقلی، استفاده از مثال بهترین روش برای هر چه بیش تر آشکار ساختن مطالب، تفهیم ساده تر و در نتیجه، درک بهتر و سریع تر آن هاست. از این رو، استفاده از مثال یک شیوه قرآنی است. قرآن کریم با استفاده از این روش، حقایق و مفاهیم عقلی و غیر محسوس را در قالب حکایات و مثال های سودمند، به گونه ای در ذهن مخاطب ملموس و مجسم می سازد تا به این ترتیب ماهیت امر برای مردم روشن و آشکار گردد و آنان به خوبی به حقیقت موضوع پی ببرند. (رک، اسماعیلی، ۱۳۶۸) پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز در بسیاری از موارد برای القا و تفهیم آموزه های عالی دینی و تبیین مطالب عقلی، از مثال آوری بهره برده اند. (علیزاده: ۷۲-۷۳)

اگرچه اعتقاد به خدا و دین در کودکان فطری است و نیازی به اثبات ندارد، اما حتی در کودکی نباید از تقویت زیربنای اعتقادی غافل ماند، و در سنین دبستان می توان آن ها را به زبانی ساده مطرح کرد. بنابراین، استفاده از

مثال یکی از روش های مناسب در آموزش مفاهیم دینی و اصول اعتقادی به کودکان است؛ زیرا گاه می توان با ذکر یک مثال مناسب و هماهنگ با مقصود، مطلب و مفهوم عمیق دینی را آسان و برای کودکان قابل فهم و درک نمود. از این رو، مربیان و معلمان می توانند با استفاده از این روش مفاهیم اعتقادی اسلام را در پرتو مثال هایی ساده و محسوس و ملموس در حد توان کودکان برای آنان آموزش دهند.

روش قصه گویی

زبان قصه یا داستان یکی از مناسب ترین روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان است؛ زیرا کودکان شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان می باشند و این سبب می شود تا بخش عمده تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد. هرچه استفاده از داستان های مناسب بیش تر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به هدف های مورد نظر آن، ساده تر و سریع تر صورت می گیرد. در اهمیت این روش و بهره گیری از آن، همین بس که در قرآن کریم و تعالیم انبیای الهی و کتاب های آسمانی هم این روش مؤثر، یعنی زبان داستان و قصه برای آموزش، هدایت، القای مفاهیم و پیام های دینی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم بسیاری از مفاهیم، حقایق و آموزه های دینی را در قالب بهترین قصه ها، به زبانی ساده، جذاب و قابل فهم برای مردم بیان نموده است. مثلاً، در داستان حضرت آدم و حضرت عیسی علیهما السلام حقیقت و چگونگی آفرینش الهی تفسیر می شود؛ در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام اثبات توحید و یگانگی خداوند و در داستان عزیر کیفیت معاد بیان گردید است.

از آن جا که قصه و داستان آموزه ها و حقایق آموزشی را به طور غیر مستقیم بیان می دارد، از نظر روان شناسی تربیتی نیز یکی از مهم ترین و مؤثرترین روش های آموزشی به حساب می آید. بنابراین، معلمان در آموزش مفاهیم دینی به کودکان می توانند با استفاده از این روش، مفاهیم اعتقادی دین اسلام، از قبیل مسأله توحید، نبوت، امامت و معاد را در صورت لزوم در قالب داستان های مناسب و با توجه به مقتضای سن و حالت روحی دانش آموزان دبستانی بیان کنند.

روش یادآوری نعمت های الهی

خداوند متعال نعمت های مادی و معنوی فراوانی برای بشر آفریده است. به عبارتی، خداوند انسان را سرشار از نعمت های خویش نموده و همه نوع نعمت در اختیار او قرار داده است. در قرآن، نعمت های الهی بر دو گونه اند: نعمت های ظاهری و نعمت های باطنی؛ چنان که قرآن کریم در کریمه ۲۰ سوره «لقمان» می فرماید: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»؛ نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است. در این

که منظور از نعمت های «ظاهر» و «باطن» در آیه چیست، مفسران بسیار سخن گفته اند. در احادیثی که از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، نعمت ظاهری را رزق و آفرینش نیکو و توحید و نبوت و اسلام، و نعمت باطنی را ولایت و مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲۲۴۷) از سوی دیگر، قرآن کریم در آیاتی چند به یادآوری نعمت های الهی سفارش نموده است. برای مثال، در کریمه ۳ سوره «فاطر» می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا هُوَ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ» ای مردم به یاد آورید نعمت های خدا را بر شما؛ آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید؟». همچنین یکی از روش های تربیتی پیامبران الهی، یادآوری نعمت های الهی می باشد تا به این وسیله گرایش انسان ها را به سوی صاحب نعمت برانگیزند و سپاس گزاری از نعمت دهنده را، که از گرایش های ریشه دار و فطری انسان است، در آنان بیدار سازند. چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ» (نهج البلاغه، خ ۱)

از این رو، در دوره دبستان با توجه به تمایلات فطری و گرایش های ذاتی پاک و دست نخورده کودکان بهتر می توان از روش یادآوری نعمت های الهی در آموزش و تعمیق بینش الهی آنان استفاده کرد. یادآوری نعمت های خداوند می تواند به تقویت و تعمیق شناخت کودک در مسأله خداشناسی کمک کند تا بتواند ولی نعمت خود را بشناسد و وظایف خود را از قبیل شکرگزاری و ایمان به او، ایفا کند. با یادآوری نعمت های الهی می توان ذهن کودک را به خدای مهربان متوجه کرد و میل و گرایش او را نسبت به خدایی که همه چیز را آفریده و به همه کمک می کند، جلب نمود. بر این اساس، در تدریس و آموزش خداشناسی و معاد به کودکان، باید بیش تر بر محبت و عشق الهی به همه انسان ها و به ویژه نیکوکاران و دادن پاداش و نعمت های بهشتی به آنان در روز قیامت تأکید کرد و آنان را نسبت به خدا و رحمت او امیدوار و علاقه مند ساخت و از بیان عذاب و رنج دوزخ، که زندگی پس از مرگ را به گونه ای وحشتناک و دهشت انگیز ترسیم نماید، خودداری کرد.

روش نمایی (نمادین)

منظور از نمایش، مجسم کردن و به صورت مشهود و محسوس درآوردن پیام ها و آموزه هاست. روش نمایی یکی از روش های آموزشی است که دارای تأثیر فوق العاده ای می باشد و از راه آن می توان آموزه های دینی را در قالب های قابل مشاهده و به گونه ای روشن، آسان و محسوس به کودکان آموزش داد. نمایی کردن مفاهیم عقلی و انتزاعی، به ویژه برای کودکان با توجه به غلبه برخورد حسّی آنان، موجب می شود که این گونه مطالب

بهتر درک شود و یادگیری عمیق تری صورت پذیرد؛ معمولاً کودکان، خاطرات نمایشی را که در کودکی دیده اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه، تا آخر عمر در حافظه خود حفظ و نگهداری می کنند. اصولاً استفاده از روش نمایشی، و به صورت محسوس و مشهود در آوردن مفاهیم و مسائل آموزشی، از جمله روش هایی است که در قرآن کریم نیز فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. قرآن کریم با استفاده از روش نمایشی توانسته است اصول اعتقادی را اثبات و برای عموم مردم قابل درک و فهم نماید. قرآن کریم هنگامی که مثلاً درصدد تقویت ایمان مخاطبان به زندگی پس از مرگ و مسأله معاد می باشد، به ارائه نمونه های مشابه حسّی و قابل مشاهده در این دنیا می پردازد؛ یکی از نمونه های عینی که قرآن مجید بارها به آن پرداخته و برای اثبات این امر در برابر چشم همگان به معرض نمایش قرار داده، زنده شدن مجدد گیاهان می باشد. (نگاه کنید به آیات ق: ۹-۱۱ روم: ۱۹ و ۵۰) علاوه بر تعالیم وحی، معصومان علیهم السلام نیز در پاره ای از موارد برای محسوس و مجسم نمودن مفاهیم و حقایق دینی از روش نمایشی استفاده نموده اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در موارد متعددی، مانند آموزش نماز و حج از این روش استفاده نموده و به مردم می فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي» (مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۲۷۶: ۸۵) نماز بگزارید، آن گونه که می بینید من نماز می گزارم. در حدیثی آمده است که روزی عده ای از بزرگان یهود به مدینه آمدند و از حضرت علی علیه السلام در مورد خدا سؤالاتی نمودند؛ از جمله درباره معنی جمله «إِنَّمَا تُؤَلُّوا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ»؛ یعنی چطور ما به هر طرف رو کنیم، به طرف خدا هستیم؟ حضرت علی علیه السلام به ابن عباس دستور داد هیزمی آماده نموده و آتشی را برافروزند، آن گاه از آنان سؤال کرد: صورت آتش به کدام جهت است؟ گفتند: ما که برای شعله آتش صورتی نمی یابیم؛ یعنی شعله آتش که پشت و رو ندارد. آن گاه حضرت فرمود: «كَذَلِكَ رَبِّي إِنَّمَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ»؛ یعنی همان گونه که شعله پشت و رو ندارد و شما در هر طرف آن باشید، روبه روی آن هستید، خدا نیز پشت و رو ندارد. (دیلمی، ۱۳۷۵: ۱۷۵) بنابراین، طبیعی است که جنبه آموزشی روش نمایشی مؤثرتر و پرجاذبه تر از روش گفتاری صرف است؛ چرا که روش نمایشی همزمان گوش و چشم مخاطب را به کار می گیرد. از این رو، در آموزش مفاهیم دینی کودکان لازم است تا آن جا که امکان دارد مواد و مطالب آموزشی به صورت نمایشی ارائه گردد. آموزش بسیاری از مفاهیم دینی اعم از اصول و مبانی ارزشی، اعتقادی و احکام عملی با استفاده از روش نمایشی قابل آموزش پذیر است. مثلاً، در ارتباط با خداشناسی، معلم می تواند دانش آموزان را به نزدیک ساختمانی که عده ای مشغول ساخت و تکمیل آن هستند ببرد تا آنان با مشاهده زحمات و تلاش های فراوانی که برای بنای آن صورت می گیرد، به این نتیجه برسند که ساختمانی به این کوچکی و بساطت نیازمند سازنده ای است، پس این زمین و آسمان ها و دیگر مخلوقات عالم که بسیار عظیم تر و شکوهمندتر می باشند، محتاج خالق آگاه و توانا است.

شاخصه های تصویرگری مناسب برای کتاب های قرآنی کودکان

تصویرگری کتاب کودک، گرایشی مستقل در هنرهای تجسمی است که با آشنایی مخاطب در راستای یاری رساندن به ادبیات کودک و نوجوان به کار گرفته می شود. تصویرگران از نظر هنری باید متناسب با روح قصه، داستان یا مضمون ادبیات خاصی که کار می کنند، به تصویرگری بپردازند. در تصویر کردن مضامین بلند، متعالی و انسان ساز آیات قرآن کریم، ظرافت و دقت کار صد چندان می شود.

پیوند و آشنایی تصویرگر با موضوعات مذهبی، اعتقاد و باور به آن و همچنین شناخت روح بلند قرآنی در کار او کاملاً مشهود خواهد بود. یکی از کارهای زیبای آموزش و پرورش در دو ساله اخیر، انتشار کتاب های آموزش قرآن و تعلیمات دین برای کودکان سال های اولیه دبستان در قالب کتاب های زیبای "هدیه های آسمانی" است. در جلد کتاب "هدیه های آسمانی" سوم دبستان، نقاشی ای از چهره شاداب دختر بچه ای را می بینیم که پرحرارت و با انرژی با پوشش اسلامی ظاهر شده است. رنگ های درخشان، نقاشی ساده و زیبا، قطع کتاب و چاپ نسبتاً خوب، بر جذابیت آن افزوده است. بی تردید این تصویر در مخاطب خود ایجاد علاقه می کند. در این مسیر هر قدر با ظرافت و وسواس حرکت کنیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت. تصویرگری های آیات قرآنی می بایستی بدون تردید هم شأن موضوعاتش، متعالی، پاک و روحبخش و نورانی باشد.

بیان باورهای دینی در قالب تصاویری ساده، سرزنده، آرامش بخش، شادی آفرین، نشاط آور و پرتحرک، مخاطبان کوچک ما را به فراگیری بیشتر موضوع جذب می کند و در عین حال در او ایجاد رغبت برای مطالعه و خواندن موضوع می کند.

عالم کودکی، عالم پاکی و بی آلاشی است. کودک، عاشق تحرک، هیجان، شلوغی، شادابی و خنده است. او از هرگونه تلاطم هیجان انگیز و نشاط آور و جستجوگری استقبال می کند و اگر غیر از این باشد، صاحب روحی بیمار خواهد بود. موسیقی، داستان و نقاشی وقتی در یک اثر انیمیشن با هم پیوند می خورند، روح و ذهن کودک را درگیر می کنند. تصاویر به او الگو می دهند و شخصیت سازی می کنند. امروزه بسیاری از مبادی رفتاری کودکان با شخصیت های کارتونی و عروسکی چون سوپر من، باربی، اسپایدرمن، زورو و ... ساخته می شود.

این ادعا گزاف نخواهد بود اگر بگوییم نقش تصویرگری بر روح و ذهن کودک آن قدر عمیق است که اندیشه و تفکر و هویت کودک را متأثر از خود می کند، به او مفاهیمی را می آموزاند و سلیقه او را تغییر می دهد. غربی ها بیش از یک قرن است که از طریق تصاویر قهرمان های انیمیشن در فیلم های متحرک، کتاب ها، عروسک ها و

اسباب بازی هایی که از این شخصیت ها تولید می کنند، بر ذهن، روح، سلیقه و رفتار کودکان جهان تسلط یافته اند و همان گونه که شاهد هستیم، فرهنگ خود را از این طریق به همه دنیا سرایت داده اند. بسیاری از کودکان مایلند همچون قهرمان های کارتون ها لباس بپوشند، حرف بزنند، بیندیشند و رفتار کنند. متأسفانه امروزه به دلیل رشد برنامه های نرم افزاری بازی های جنگجویانه و خشن - که آموزش غیر مستقیم رفتارهای ناهنجار، قتل و بی رحمی و کشتار و جنسیت گرایی و مدگرایی را در بین کودکان رواج می دهد - و همچنین توجه اصلی سازندگان آن به خاستگاه های روحی - روانی کودکان و آشنایی با نیازهای آنان، این گونه شخصیت های کاذب مورد توجه و استقبال خوبی نیز قرار گرفته است.

جای آن دارد در چنین شرایطی، متولیان تعلیم و تربیت کودکان نه در جهت تقابل، بلکه بیش از آن، در جهت رشد و اشاعه مفاهیم والای اخلاق و باورهای قرآنی، تلاشی عالمانه انجام دهند. با امید به آنکه چنین مراکزی چه به عنوان دارالقرآن ها، مربیان مدارس، انیماتورها و یا ناشران موضوعات قرآنی برای کودکان، وجه غالب اهداف خود را، نه فقط تأمین منافع مالی، بلکه بیش از آن، رشد روحانیت و معنویت در میان کودکان (نسل آینده) قرار دهند.

در این قسمت مواردی برای هر چه پربارتر شدن تصویرگری مضامین قرآنی پیشنهاد می شود و تفاوت آن با تصویرگری سایر کتاب های کودکان بیان می گردد.

۱. تصویرگر این کتاب ها می بایستی علاوه بر آشنایی با آیات و سوره های قرآنی، به حرمت و قداست آن اعتقاد داشته باشد.

۲. علائق و روحیات کودکان مقطع سنی را که برای آن کار می کند، بشناسد و بر اساس نیازهای سنی آنان طراحی و رنگ آمیزی کند.

۳. تصویرگران، می بایستی آشنایی اولیه ای با مبانی تجسمی داشته باشند و با آگاهی از ویژگی های ترکیب بندی، رنگ، خط، بافت، شکل و نقش، به امر تصویرگری بپردازند. ایشان می توانند با کاربرد اصولی این مبانی، تصاویری هماهنگ و جذاب ارائه کنند.

۴. استفاده از تصاویر ریتم دار و هماهنگ، استفاده از خطوط نرم و لطیف، استفاده از رنگ های درخشان و پر جذبه، هماهنگی رنگ و شکل در یک قالب مشترک، در بیان محتوایی مضامین و قصص قرآنی برای کودکان بسیار مفید خواهد بود.

۵. بهره‌گیری از بافت‌ها و تکنیک‌هایی که مناسب با محتوای آیات باشد، متأسفانه در هیچ یک از تصاویر مورد بحث وجود ندارد.

۶. استفاده از الگوهای مناسب فرهنگی در پوشش و آرایش مو و صورت.

۸. ساختار تصاویر مضامین قرآنی، می‌بایستی مناسب با بیان آیات باشد؛ یعنی اگر داستانی به صورت مستقیم صحنه پردازی شده است، مانند قصص انبیا، شخصیت پردازی شود، مانند تصویر ۷ و ۸، و اگر از تشبیه و تمثیل های قرآنی بهره گرفته، تصاویری ذهن‌گرا و خیالی را مناسب با آیات نقش‌کند. مانند تصویر شماره ۲۰.

بدون تردید در تصویرگری موضوعات غیر قرآنی، دست‌هنرمند برای نقش کردن داستان و روایات بازتر است؛ زیرا نیازی به حفظ حرمت و یا رعایت اصول اخلاق دینی ندارد. از این رو او می‌تواند از تکنیک‌ها و بیان تصویری خلاق‌تری بهره‌گیرد و ذهنیات خود را نوگرایانه به نقش در آورد. در حالی که این امر برای تصویرگران موضوعات قرآنی بسیار محدودتر است.

جمع‌بندی و دستاوردها

از آن‌جا که این پژوهش در دو بخش «اصول» و «روش‌های آموزش» مفاهیم دینی به کودکان دبستانی می‌باشد، به دستاوردهای هر بخش جداگانه اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد در میان اصول مطرح شده، آنچه بسیار مهم می‌باشد، اصل آگاهی بخشی در آموزش مفاهیم دینی است. در دیدگاه اسلام، اعتقاد بر این است که مجموعه مفاهیم و آموزه‌های اعتقادی، اموری هستند که با سرشت اولیه و دست‌نخورده کودک و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگارند. چنان‌که آیه ۳۰ سوره «روم» خود شاهی بر همین دست‌مایه‌های فطری است. فطری بودن مفاهیم اعتقادی حاکی از این است که پیش از هر نوع آموزشی، نوعی کشش به سمت دین، خدا و معاد در نهاد کودک وجود دارد که می‌تواند پرورش یابد و شکوفا شود. روایت نبوی «کل مولود یولد علی الفطرة» (۵۱) نیز بر همین امر دلالت دارد. بر این اساس، آموزش مفاهیم دینی به کودکان، علی‌رغم اعتقاد کسانی که آن را در سنین کودکی مناسب نمی‌دانند، ممکن و قابل‌اجراست؛ زیرا ما در آموزش مفاهیم دینی به کودکان هرگز به دنبال اضافه نمودن مطلبی بیرون از وجود کودک نیستیم، بلکه غرض از آموزش اعطای بینش و آگاهی، یا به عبارتی، رشد و شکوفاسازی اموری است که در سرشت کودک نهاده شده و فطری‌اوست. به همین دلیل، در آموزش و انتقال مفاهیم و آموزه‌های مبتنی بر فطرت، دیگر جایی برای خشونت و سخت‌گیری، تحمیل عقیده، القائات و به تبع آن، تقلید کورکورانه باقی نمی‌ماند؛ چرا که این مفاهیم با آموزش بر اساس فهم و آگاهی به هیچ وجه سازگار

نیست. از این رو، مهم ترین اصلی که باید در جریان آموزش مفاهیم دینی به کودکان مورد توجه معلمان و مربیان قرار گیرد، اصل آگاهی بخشی است و اصول دیگر نیز با توجه به این اصل مهم و اساسی قابل اجرا می باشند. اما در میان روش های مطرح شده نیز، آنچه بسیار مهم می باشد، استفاده از روش نمایشی در آموزش مفاهیم دینی است. تجربه های آموزشی ثابت کرده است مفاهیم و آموزه هایی که با استفاده از روش نمایشی آموزش داده می شود، علاوه بر سهولت در یادگیری، از جهت کیفی نیز بهتر و پایدارتر است. استفاده از روش نمایشی از روزگاران پیشین در مراسم های دینی و اعتقادی نقش داشته و مانند زبانی مناسب برای بیان حالت و ویژگی های عاطفی و باورهای اعتقادی به کار رفته است. در جامعه و قبیله های ابتدایی، مراسم دینی بیش تر با استفاده از روش نمایشی بوده، تا آن جا که تاریخچه نمایش و تئاتر امروزی به مراسم و آیین های مذهبی باز می گردد. به دلیل آن که کودکان دبستانی ظرفیت درک و دریافت حقایق انتزاعی را ندارند، از این رو، با استفاده از روش نمایشی می توان آموزه های دینی را در قالب های قابل مشاهده و به گونه ای روشن، آسان و محسوس به آنان آموزش داد.

الف. پیشنهادات نظری

۱. به دلیل آن که نظام آموزشی در دین اسلام دارای عناصر مهم و اساسی همچون مبانی، اصول و روش های آموزشی است، این پژوهش تنها گام مقدماتی در ارائه اصول و روش های آموزش مفاهیم اعتقادی اسلام به کودکان دبستانی بود که مورد بررسی قرار گرفت. از این رو، پیشنهاد می شود مبانی و اهداف نظام آموزشی در اسلام در پژوهشی جداگانه دنبال شود.

۲. در این پژوهش، اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دوره دبستانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پیشنهاد می شود شبیه چنین پژوهشی در مقاطع مختلف تحصیلی (دوره راهنمایی و دبیرستان) نیز به عنوان مکمل انجام گیرد.

۳. انجام پژوهش های میدانی گسترده و در سطح وسیع با عنوان «بررسی توانایی های شناختی و عاطفی کودکان در آموزش اصول اعتقادی اسلام» می تواند موضوع پژوهش های دیگری قرار گیرد که کامل کننده این پژوهش باشد.

ب. پیشنهادات کاربردی

۱. به دلیل آن که در آموزش مفاهیم دینی به کودکان دوره ابتدایی، معلم نقش اصلی و اساسی دارد، معلمان دینی باید علاوه بر آگاهی صحیح از دین اسلام و التزام عملی به ارزش های اسلامی، با ویژگی های شناختی، عاطفی

و انگیزشی کودک که موضوع روان شناسی رشد کودک است آشنا باشند تا بتوانند معارف اسلامی، به ویژه مفاهیم اعتقادی را به نحوی مؤثر به کودکان آموزش دهند.

۲. نظر به ویژگی های رشد روانی در این دوره، طرح جنبه های استدلالی معارف اعتقادی به کودکان دبستانی کار درستی نیست و شایسته است آموزگاران در آموزش مفاهیم دینی و اعتقادی بیش تر پی آمدهای دنیایی و آخرتی اعتقادات اسلامی را با استفاده از اصول و روش های آموزشی مناسب این دوره مورد توجه و گوشزد قرار دهند.

۳. از آن جا که دانش آموزان در دوره ابتدایی، (به ویژه در سال های اول) با امور حس شدن و ملموس سر و کار دارند، پیشنهاد می شود معلمان دینی کودکان در تدریس و آموزش توحید، معاد و جلوه های نظم و هدف مندی طبیعت، از ابزارهای کمک آموزشی همچون عکس، اسلاید و فیلم های آموزشی استفاده نمایند.

۴. برای حفظ نشاط و شادابی کودکان در آموزش مفاهیم دینی، پیشنهاد می شود از شیوه های تشویقی متناسب با روحیه کودکان، بجا و بموقع استفاده شود و از برخوردهای تند و خشن پرهیز گردد.

منابع و مآخذ

۱. مقدسی پور، پایان نامه «اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی» مقطع کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ماده اصل و فرهنگ معین، ماده اصل.
۵. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ چهارم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۸. صفوی، امان الله، کلیات روش و فنون تدریس، چ پنجم، تهران، انتشارات معاصر، ۱۳۷۴.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، پژوهش صفوان عدنان، الطبعة الاولى، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶.

۱۰. پور ظهیر، علی نقی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.

۱۱. کاردان، علی محمد و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۲.

۱۲. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.

۱۳. بی ریا، ناصر و دیگران، روان شناسی رشد (۲)، چ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

۱۴. موریس دبس، مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

۱۵. محمدی ری شهری، محمد، العلم والحکمه فی الکتاب والسنة، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶، حديث ۱۳۱۱.

۱۶. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.

۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۸۶، بی تا.

۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین المیزان، قم جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.

۱۹. نقیب زاده، میر عبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش پرورش، چ هفتم، تهران، طهوری، ۱۳۷۵.

۲۰. غزالی، محمد، میزان العمل، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.

۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، صدرا، ۱۳۷۴.

۲۲. کریمی، عبدالعظیم، کودک و مدرسه، تهران، تربیت، ۱۳۷۸.

۲۳. آمدی، غرالحکم، حدیث ۶۵۶۴.

۲۴. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.

۲۵. زین الدین بن علی عاملی، منیته المرید فی ادب المفید و المستفید، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۸.

۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۲۷. جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، جلد چهارم از دوره پانزده جلدی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۸. آقازاده، محرم و محمد احدیان، راهنمای روش های نوین تدریس، تهران، آبیژ، ۱۳۷۸.
۲۹. اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال القرآن، چاپ سوم، تهران، اسوه، جلد دوم و سوم، ۱۳۶۸.
۳۰. علیزاده، مریم، پایان نامه.
۳۱. خرماهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن و قرآن شناسی، ج دوم، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.
۳۲. نهج البلاغه، خطبه اول.
۳۳. الدیلمی، حسن، ارشادالقلوب، المجلد الثانی، پژوهش سید هاشم میلانی، قم، دارالأسوه، ۱۳۷۵.